

«فقر روش» در تحقیقات اسلامی - روان‌شناختی

در نخستین مراحل آغاز کار تحقیقات روان‌شناختی در دارالحدیث، دو اتفاق به ظاهر ساده اما مبارک، تعیین‌کننده خط مطالعاتی مهمی بود. در بازدید برخی از اعضای دفتر مطالعات اسلامی انستیتو روان‌پزشکی تهران از دارالحدیث مطرح شد که: روش مطالعه شما چیست؟ و آیا آن را مکتوب کرده‌اید؟ این پرسش، نیازی اساسی را در این حوزه مشخص کرد و ما را به فکر فرو برد. اتفاق دوم، در کارگاه دین و روان‌شناسی رخ داد، که برگزارکننده آن کمیته علم و دین مرکز ملی تحقیقات علوم پزشکی کشور بود. در این کارگاه، که سومین از نوع خود بود، برخی دوستان روحانی، بر اساس اعلام نیازی که در کارگاه پیشین شده بود، روش اجتهادی در مطالعات اسلامی - روان‌شناختی را مطرح کردند که البته با پرسش‌هایی روبه‌رو شد و بحث‌های فراوانی برانگیخت.

این دو جریان، دو یافته اساسی در پی داشت: یکی اینکه باید بر روی روش‌شناسی مطالعات اسلامی - روان‌شناختی سرمایه‌گذاری کرد؛ و دوم اینکه باید روش را به گونه‌ای طراحی کرد که برای جامعه روان‌شناسان قابل فهم و درک باشد و بتواند با آنان ارتباط برقرار کند. همه اینها حکایت از خلأهای موجود در این حرکت مقدس دارد. از مسائل مهم در پژوهش‌های اسلامی - روان‌شناختی، روش مطالعه متون دینی است. در سرمقاله‌های پیشین گذشت که روان‌شناسی اسلامی یعنی تنویریه کردن آموزه‌های دینی، نه اسلامیزه کردن روان‌شناسی. معتقدیم این رویکرد، نیازمند روش‌شناسی خاص خود است.

توضیح آنکه، آموزه‌های دینی، انواعی مختلف و موضوعات متفاوتی دارند؛ مانند فقه، کلام

و اعتقادات، اخلاق. متون فقهی، درباره نحوه عمل مکلفان در حوزه‌های مختلف سخن گفته‌اند. متون کلامی درباره باورهای انسان سخن می‌گویند و واقعیت‌های مربوط، در حوزه خدا، قیامت، پیامبران و مانند آن، را بیان می‌دارند تا افراد آنها را بشناسند و باور پیدا کنند؛ و متون اخلاقی، نحوه تنظیم خلیات درونی را بیان می‌دارند و رفتارهای اخلاقی را مشخص می‌کنند. هر کدام از اینها، روش فهم متناسب با خود را می‌طلبند؛ هرچند ممکن است مشترکاتی با یکدیگر داشته باشند. پژوهشگر در فهم فقهی، به دنبال شناخت رفتارهای دینی و احکام مربوط به آنها است؛ یعنی به این پرسش پاسخ می‌دهد که: تکلیف مکلف در فلان موقعیت چیست؟ و چه حکمی از احکام پنج‌گانه را دارد؟ در فهم کلامی، محقق به دنبال شناخت هست‌ها و باورهای مربوط به آنها است؛ یعنی به این پرسش پاسخ می‌دهد که: حقیقت درباره ابعاد مختلف هستی چیست؟ و من چه باوری درباره آنها باید داشته باشم؟ و در فهم اخلاقی به دنبال شناخت خلیات درونی و رفتارهای اخلاقی و تجویزهای اخلاقی است؛ یعنی به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه چیزی ارزش و فضیلت است؟

اما در فهم روان‌شناختی، مسئله از زاویه دیگری نگریسته می‌شود و آن، تحلیل روانی رفتارها و فرآیندهای روانی است. در فهم روان‌شناختی مسئله این نیست که چه رفتاری باید انجام داد و چه حکمی دارد (فقه) و چه رفتاری درست یا نادرست است (اخلاق)؛ مسئله این است که رفتارهای افراد چرا شکل می‌گیرند و چه تأثیر روانی‌ای دارند و چگونه می‌توان آنها را مهار و تنظیم کرد و...؛ فارغ از اینکه واجب است یا حرام، اخلاقی است یا غیراخلاقی. همچنین، مسئله این نیست که حقیقت چیست و به چه چیزهایی باید باور داشت (اعتقادات)، بلکه این است که باورهای فرد چگونه شکل می‌گیرد؟ و چگونه رشد می‌کند؟ هر کدام از باورها چه تأثیری دارند؟ چگونه می‌توان آنها را مهار و تنظیم کرد؟ یا تغییر داد؟ و...؛ فارغ از اینکه درست است یا غلط.

و بالأخره مسئله این نیست که چه چیزی واقعاً ارزش است، بلکه این است که ارزش‌های فرد چه تأثیری دارند و چگونه شکل می‌گیرند و چگونه تغییر می‌کنند و...؛ فارغ از اینکه ارزش

واقعی است یا غیر واقعی. هرچند بین درست و نادرست رفتارها، باورها و ارزش‌ها تفاوت وجود دارد؛ حتی تفاوت‌های روان‌شناختی، اما مراد این است که کار روان‌شناختی، تمیز درست و نادرست اعمال، باورها و اخلاقیات نیست، بلکه تحلیل و تبیین رفتارها، باورها و ارزش‌های موجود در افراد است؛ هم درست‌ها و هم نادرست‌ها. پس از این نوبت به آن می‌رسد که اگر نادرست هستند، چگونه می‌توان آنها را تغییر داد و ...

مثلاً روان‌شناسی از این زاویه نمی‌نگرد که خدای واقعی کیست یا معاد واقعی چیست و چه مشخصاتی دارد، بلکه با «خدای ادراک‌شده» و «معاد ادراک‌شده» سر و کار دارد. همچنین، با اینکه رفتار صحیح و اخلاق صحیح چیست کاری ندارد، بلکه با تحلیل رفتارهای افراد و اخلاق موجود آنها سر و کار دارد. البته در همه اینها، روان‌شناس مسلمان نتیجه تحقیقات کلامی، فقهی و اخلاقی را به خدمت می‌گیرد و بر اساس آنها، وضعیت فرد را دآوری و درمان خود را طراحی، و فرآیند تغییر را ترسیم می‌کند.

به طور مشخص، وقتی خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۱ چه بار روان‌شناختی دارد؟ به‌ویژه آیه آخر که در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. از این آیات به دست می‌آید که یکی از ویژگی‌های برجسته ایشان، خلق عظیم‌شان است. این معنا، هرچند در شناسایی انسان‌های شاخص و صفات مثبت از نظر قرآن کریم، کارآمد است، اما کافی نیست. پرسش این است که چرا خداوند متعال این نکته را به پیامبر خود گوشزد می‌کند؟ چه نیازی به این کار بوده است؟ چه مسئله‌ای وجود داشته که منجر به بیان این ویژگی شده است؟ خداوند متعال قصد داشته است با بیان این مطلب، چه اتفاقی را در پیامبر خود رقم زند و شنیدن این آیه چه تأثیری بر ایشان گذاشته است؟ به‌دست آوردن پاسخ این پرسش‌ها، ما را با علت صدور آیه و چگونگی تأثیر آن بر حضرت آشنا می‌کند و این امکان را به ما می‌دهد تا از آن در مسائل مشابه استفاده روان‌شناختی کنیم. طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی لا

۱. «نون! سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند [که] تو، به لطف پروردگارت دیوانه نیستی. و بی‌گمان تو را پاداشی بی‌منت خواهد بود. و راستی که تو را خوبی بزرگ است» (قلم: ۱ - ۴).

تبال بکلامهم مع ما لک عند الله من الثواب الدائم والأجر العظيم؛ یعنی با توجه به اینکه تو نزد خدا ثواب دائم و پاداش عظیم داری، از سخن آنان باکی نداشته باش.^۱ خدای متعال با به‌رُخ کشیدن سجایای اخلاقی والای پیامبر ﷺ در این آیه، که با در نظر گرفتن سیاق آیات، منظور همان اخلاق اجتماعی و معاشرتی وی، از قبیل صبر در مقابل آزار مردم و ... است، به ایشان در مقابل مجنون خواندنش تسلا و دلداری بخشیده است.^۲

اینجا چند پرسش جدید مطرح می‌شود. مسئله این آیه چیست؟ (مسئله‌شناسی)؛ چرا انسان از برخی فشارهای اجتماعی بی‌تاب می‌شود؟ (سبب‌شناسی)؛ چگونه می‌توان بی‌تابی را مهار کرد و به حالت اول برگشت؟ (روش‌شناسی). آنها به پیامبر ﷺ گفتند: «تو مجنونی!». در مقابل، خداوند، پیامبر خود را با عظمت اخلاقی می‌ستاید. در اینجا فشار روانی حاصل از آنها منجور با توجه‌دادن به فضیلتی درونی، یعنی صاحب خُلق عظیم بودن، مهار شده است. لذا می‌توان از این روش در مسائل مشابه استفاده کرد و توجه کسانی را که در معرض تهمت قرار گرفته‌اند، به فضیلت‌های اخلاقی‌شان جلب کرد.

یا در حدیثی از امام سجاده علیه السلام آمده است که می‌فرماید:

لَا تُعَادِيَنَّ أَحَدًا وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّكَ، وَلَا تَرْهَدَنَّ فِي صَدَاقَةِ أَحَدٍ وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى تَرْجُو صَدِيقَكَ، وَلَا تَدْرِي مَتَى تَخَافُ عَدُوَّكَ.^۳

این حدیث در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، کارآیی دارد و توصیه می‌کند که از دشمنی کردن و دوستی نکردن پرهیزید. این موضوع کلی حدیث است اما همه معنای آن نیست. در این زمینه، پرسش‌های دیگری نیز وجود دارد؛ مانند اینکه: چرا برخی به دشمنی کردن تمایل

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۵۰۰/۱۰.

۲. ترجمه تفسیر المیزان: ۶۱۵/۱۹ و ۶۱۹.

۳. «با هیچ کس دشمنی مکن، گرچه گمان کنی به تو زبانی نمی‌رساند و نسبت به دوستی هیچ کس بی‌رغبتی نشان مده، گرچه گمان کنی به تو سودی نمی‌رساند؛ زیرا تو نمی‌دانی که کی به دوستت نیاز مندی و کی از دشمنت هراسان»؛ شهید اول، الدرّة الباهرة: ۲۶؛ دیلمی، أعلام الدین: ۲۹۹، نحوه و لیس فیہ ذیله، بحار الأنوار: ۱۸۰/۷۴، ح ۲۸.

دارند؟ (نظریه رغبت به دشمنی)؛ چرا برخی افراد از دوستی کردن پرهیز می‌کنند؟ (نظریه بی‌رغبتی به دوستی)؛ چه نظریه‌ای می‌تواند تمایل به دشمنی کردن و بی‌میلی به دوستی را تبیین کند؟ (نظریه‌پردازی)؛ چگونه می‌توان تمایل داشتن به دشمنی را به تمایل نداشتن تبدیل کرد؟ یا چگونه می‌توان تمایل نداشتن به دوستی را به تمایل داشتن تبدیل کرد؟ (روش‌شناسی). این حدیث می‌تواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد اما روش خاص خود را می‌طلبد. روش‌های موجود، مانند اصول فقه، نمی‌توانند این ابعاد را شناسایی و استخراج کنند.

از آنچه گذشت، مشخص می‌شود که فهم روان‌شناختی، متفاوت از فهم متون دین در دیگر دانش‌های اسلامی است. از این‌رو تحقیقات روان‌شناختی در متون دینی، نیازمند روش‌شناسی خاص خود است؛ همان‌گونه که اخلاق و کلام نیز نیازمند روش خاص خود هستند. معتقدیم با اتکا به روش‌هایی همچون اصول فقه، نمی‌توان به تولید علم در دانش‌هایی همانند روان‌شناسی دست یافت. در این باره بعداً بیشتر سخن خواهیم گفت.